

دوفصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش سیاست نظری»

شماره بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸: ۵۹-۹۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱

حکومت‌مندی در اندیشه و کنش «محمدعلی فروغی»

* روح اله اسلامی

** سعیده خلیلی

*** بهروز اسمعیل زادگان

چکیده

ناکارآمدی و عقب‌ماندگی ساختار نظام سیاسی حاکم بر ایران دوران قاجاریه، دستاوردی جز فقر، بیماری، تحقیر و شکست برای مردم به ارمغان نیاورد. این امر بدان معناست که الگوی حکومت‌مندی متافیزیکی حاکم، قادر به پاسخگویی نیازها و مقتضیات زمان حاضر نبوده است. از این‌رو نخبگان سیاسی سعی کردند تا با الهام از تمدن غرب، تغییری در پارادایم اندیشه‌ای حاکم بر ساختار سیاسی نظام سنتی ایران ایجاد کنند و شیوه جدیدی از سامان‌دهی امر سیاسی را جایگزین نمایند. کاوش در نظریه‌های این نخبگان، حکایت از تحولی مهم در سپهر اندیشه‌ای ایرانیان دارد؛ زیرا نخستین بار بود که از مفاهیمی از قبیل قانون، قدرت محدود، پارلمان، عدالت‌خانه و حکومت مردم سخن رانده می‌شد. این رویکرد گواه بر آن است که جامعه و ساختار سیاسی ایران در حال گام برداشتن به سمت نوع مدرن حکومت‌مندی است. در میان نخبگان مطرح در این حوزه، «محمدعلی فروغی» دارای نظریه‌ای منسجم و سنجیده درباره شکل مناسب دولت در کالبد سیاسی ایران است. بدین منظور در این پژوهش قصد داریم تا به بررسی آثار اندیشه‌ای وی پرداخته، بر انگاره وی درباره حکومت‌مند شدن دولت تمرکز کنیم و به این پرسش پاسخ دهیم که فروغی چه نوعی از دولت را برای استقرار در ساختار سیاسی ایران مناسب می‌دانسته است؟ این دولت دارای چه شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی است؟ تبلور سازه ذهنی وی درباره دولت در اعمالش چگونه بوده است؟

hafez.eslami@gmail.com

* نویسنده مسئول: استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

khalili.saeede@yahoo.com

** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

behroozesmailzadegan@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد

فرضیه پژوهش این است که به نظر می‌رسد که فروغی شکل مشروطه سلطنتی همراه با فنونی چون دولت مبتنی بر قانون اساسی، تفکیک قوا، مجلس قدرتمند، قوه قضاییه و به رسمیت شناختن حقوق شهروندی از قبیل آزادی بیان و عقیده، مسکن، شغل و... را در اندیشه و کنش خود دنبال می‌کرده است. فرضیه پژوهش در قالب چارچوب نظری هرمنوتیک اسکینر آزمون شده است.

واژه‌های کلیدی: حکومت‌مندی، هرمنوتیک اسکینر، دولت مشروطه، قانون اساسی، محمدعلی فروغی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

انسان‌ها بنا به طبع تمایل به زندگی اجتماعی دارند. زیست اجتماعی و آرزوی مداوم برای به زیستن، جست‌وجوی بهترین شیوه سامان سیاسی را به یکی از دغدغه‌های اصلی نوع بشر تبدیل کرده است. چنان‌که می‌بینیم، متفکران علوم سیاسی از جنبه‌های مختلف ساختاری، علمی و کارگزاری به دنبال دستیابی به عوامل موثر بر حیات اجتماعی انسان‌ها هستند و به محک روش‌های مختلف سامان رفتار جمعی انسان‌ها در جهت مطلوب می‌پردازند. اندیشیدن به اعمال و محدود کردن قدرت در جامعه بشری، موضوع اصلی حکومت‌مندی است (Dean, 1999: 73-98).

فوکو، حکومت‌مندی^۱ را نتیجه فرایندی می‌داند که از طریق آن، دولت عادل قرون وسطی در سده پانزدهم و شانزدهم به دولت اداری گذار نمود. «حکومت‌مند شدن» دولت، بقای دولت را امکان‌پذیر ساخته است؛ زیرا بر مبنای حکومت‌مندی و تاکتیک‌های حکومت است که می‌توانیم تشخیص دهیم چه چیزی باید به دولت مربوط باشد، چه چیزی نباشد، چه چیزی عمومی است و چه چیزی خصوصی، چه چیزی دولتی و چه چیزی غیر دولتی. بنابراین بقا و محدودیت‌های دولت را تنها می‌توان بر مبنای تاکتیک‌های عمومی حکومت‌مندی دریافت. تحلیل تاریخی فوکو از نحوه اداره جوامع معاصر نشان می‌دهد که مباحث حکومت‌مندی حول محورهای دولت، قدرت، امنیت و اقتصاد سیاسی جاری است (Rockling & et al, 2010: 34). با این توصیفات می‌توان موضوع حکومت‌مندی را در تفکر عملی و استراتژیک درباره قدرت در تمام سطوح جامعه دانست (Dupont & Frank, 2001: 125).

در ایران نیز پرداختن به هنر حکومت کردن و یافتن بهترین سامان سیاسی همواره ذهن نخبگان سیاسی را از مشروطه به این طرف به خود مشغول داشته است. در واقع عصر مشروطیت از دوره‌های تأثیرگذار در حیات سیاسی ایرانیان بوده است. از این‌رو متفکران سیاسی بسیاری را به تأمل و تفکر فراخوانده است. در این عصر، مفاهیم جدیدی در سپهر ذهنی متفکران ایرانی وارد شد و بدین‌گونه جدالی میان مفاهیم نوظهور و وضعیت سنتی حیات سیاسی و اجتماعی ایجاد گردید.

1. governmentality

شکست ایران در جنگ‌های ایران و روس، نقطه عطف وقوف نخبگان کشور به ناکارآمدی ساختار سیاسی حاکم بر کشور بود. آنها دریافتند که صرف مباحثات به گذشته و اصرار برای حفظ ساختار مندرس حکومت استبدادی گذشته نمی‌تواند ترسیم‌گر آینده‌ای روشن برای آنها باشد. از این‌رو نخبگان سیاسی سعی کردند تا پارادایم سیاسی حاکم بر کشور را تغییر دهند و با نگاه واقع‌بینانه به جامعه و برآورد نقاط قوت و ضعف، اسباب گذار متعادل از سنت به تجدد و تحول زیست سیاسی را فراهم کنند. این نخبگان، اندیشه و کنش کارآمدی جهت تحول زیست سیاسی داشتند. اما جای پژوهش‌هایی که انگاره این نخبگان را درباره الگوی مناسب حکومتی برای استقرار در کشور بررسی نماید، خالی است.

در این پژوهش بر آنیم تا الگوی حکومت‌مندی مناسب برای استقرار بر ساختار سیاسی ایران را از دید محمدعلی فروغی بررسی کنیم و اعمالی که در این حوزه در جهت کاربردی شدن الگوی مورد نظر خود انجام داده است، نشان دهیم. محمدعلی فروغی دارای سامانه فکری با وجوهی چون مشروط بودن حکومت، تفکیک قوا، حقوق شهروندان، دولت ملی با سرزمین‌های مشخص و قوه قضاییه و... است. در ادامه به تشریح هر یک از شاخص‌های دولت مورد نظر فروغی خواهیم پرداخت.

پرسش‌های پژوهش اینگونه مطرح می‌شود که در میان انواع دولت‌هایی که درون مجموعه حکومت‌مندی مدرن قرار می‌گیرند، چه شکلی از دولت مطابق با نظر فروغی، مناسب برای استقرار در ساختار سیاسی ایران است؟ این دولت چه شاخص‌ها و مؤلفه‌هایی دارد؟ به نظر می‌رسد در اندیشه و کنش سیاسی محمدعلی فروغی، شاخص‌های دولت مشروطه، قانونی، ملی از قبیل دولت مشروطه سلطنتی با شاخص‌های قانون اساسی، تفکیک قوا، مجلس قدرتمند، قوه قضاییه و حقوق شهروندی وجود دارد. در نوشتار حاضر با اتکا به منابع کتابخانه، پاره‌ای از مقاله‌ها و اسناد در تحلیل داده‌ها از روش کیفی استفاده خواهد شد. در روش کیفی بنا به اقتضای بحث موردنظر از هر سه سطح روش کیفی (توصیفی، تبیینی و تحلیلی) بهره خواهیم برد.

چیستی حکومت‌مندی

حکومت‌مندی در بردارنده جنبه‌های مختلف تحلیلی، سیاسی و فلسفی است. این

مفهوم با تأکید بر اهمیت «اداره» و «رهبری» ناظر بر تلاشی برای پیوند میان مسئله حکومت و شیوه‌های تفکر و به طور مشخص دخالت تفکر در اعمال حکومت است (یحیوی، ۱۳۹۴: ۲۰). حکومت‌مندی به نگرش، طرز فکر و ذهنیت ما نسبت به مسئله حکومت اشاره دارد. اصطلاح حکومت‌مندی ترکیبی از دو واژه Government به معنای حکومت و Mentality به معنای طرز فکر و اندیشه است.

فوکو حکومت را «هدایت کردن امر هدایت» یا «اداره امر اداره» تعریف می‌کند (Foucault, 2007: 192). روشن است که این طرز تلقی از حکومت محدود به معنای سیاسی صرف نیست. فوکو با نگاهی تاریخی به گستردگی و چندگانگی معانی‌ای نظر دارد که این مفهوم تا پیش از قرن هجدهم داشته است و به شمار زیادی از مسائل مختلف مانند تسلط بر خود، مدیریت خانواده و فرزندان، هدایت و اداره کردن خانه و روان و... اشاره دارد. در مقابل معنای سیاسی حکومت که امروزه به مثابه امری متعارف فرض می‌شود، تا قرن هجدهم کاملاً ناآشنا بوده است. در نتیجه فوکو، حکومت را به مثابه هدایتی مستمر - که از «حکومت بر خود» تا «حکومت بر دیگران» را شامل می‌شود - معرفی می‌کند (لمکه، ۱۳۹۲: ۱۷۵).

مفهوم Mentality نیز به طرز تفکر و ذهنیتی «جمعی» اشاره دارد که در آن، روش کم و بیش نظام‌مند اندیشیدن درباره محاسبه و پاسخ به مسئله‌ای ممکن می‌شود؛ ذهنیتی که نه به عنوان فعالیتی انتزاعی و نظری، بلکه به عنوان یک محصول جمعی در برنامه‌هایی برای هدایت و اصلاح تعبیه شده است. بنابراین مطالعات مربوط به حکومت‌مندی بیشتر به این امر مرتبط است که چگونه تفکر در قالب روش‌های سازمان‌دهی شده برای انجام کارهایمان مورد استفاده قرار می‌گیرد. نتیجه مهمی که از این بحث حاصل می‌شود این است که تجزیه و تحلیل حکومت در ارتباط با اندیشه است؛ زیرا اندیشه در بطن وسائل تکنیکی موجود برای شکل دادن و همین‌طور تغییر شکل دادن کردارها و نهادها حک شده است. بنابراین تجزیه و تحلیل حکومت‌مندی، در واقع تجزیه و تحلیل «اندیشه‌ای» است که به صورت امور «کرداری و تکنیکی» درآمده است (Dean, 1999: 27). بنابراین می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که در پس اقدامات دولت، تفکری است که باید تجزیه و تحلیل شود (Gordon, 1991: 7). اما تعبیر دیگری از

حکومت‌مندی وجود دارد که فوکو از آن برای توصیف روش خاصی از اداره جمعیت در تاریخ مدرن اروپا استفاده می‌کند که در نتیجه افزایش توجه حکومت به «مسئله جمعیت» و در چارچوب ظهور ایده دولت محقق شد.

حکومت‌مندی را می‌توان روشی دانست که حکمرانان برای تحقق سیاست‌هایشان، از آن برای تربیت شهروندانی بهنجار استفاده می‌کنند. این مفهوم، شیوه سازمان‌دهی (ذهنیت‌ها، عقلانیت‌ها، فنون و نهادها) را که از طریق آن افراد اداره می‌شوند، در برمی‌گیرد. فوکو، حکومت‌مندی را روش هدایت رفتار انسان‌ها و شبکه‌ای تلقی می‌کند که تحلیل روابط قدرت در آن ممکن می‌شود و هرگونه تغییر نیز در ابزار، ابژه‌ها و اهداف قدرت را در برمی‌گیرد. فوکو به طور مشخص اعلان می‌دارد که منظور وی از این واژه (حکومت‌مندی)، سه چیز است:

نخست، مجموعه‌ای از نهادها، رویه‌ها، تحلیل‌ها و تأملات محاسبه‌ها و تاکتیک‌هایی است که اعمال این شکل خاص و هر چند پیچیده قدرت را امکان‌پذیر می‌کند. دوم، گرایش و خط نیرویی که در سرتاسر غرب و از دیرباز بی‌وقفه به سمت تفوق آن نوع از قدرتی رهنمون شد که می‌توان حکومت نامید. تفوق بر تمامی انواع دیگر قدرت یعنی حاکمیت و انضباط، از یکسو به تکوین و توسعه مجموعه کاملی از دستگاه‌ها و ابزار خاص حکومت و از سوی دیگر به مجموعه کاملی از دانش‌ها منجر شد. سرانجام فرآیندی که از طریق آن، دولت عادل قرون وسطی که در سده پانزدهم و شانزدهم به دولت اداری بدل نمود، به تدریج حکومت‌مند شد (فوکو، ۱۳۸۹: ۲۶۱).

برای تفکیک می‌توان اولین تعریف را حکومت‌مندی و دومین تعریف را حکومت‌مندی مدرن نامید. حکومت‌مندی گویای این امر است که گفتارها و کردارهای دولت، امری غریزی و طبیعی نیستند؛ بلکه اموری اعتباری و اختراعی‌اند و دولت بر مبنای اقتضائات زمانه، فنون و تاکتیک‌هایی را برای اعمال قدرت بر افراد و جمعیت‌ها به کار می‌گیرد (اسمارت، ۱۳۸۵: ۱۷۱). به عبارت دیگر حکومت‌مندی، شیوه اداره رفتار انسان‌هاست که در آن تحلیل روابط قدرت امکان‌پذیر می‌شود (فوکو، ۱۳۹۰: ۲۵۸).

در این پژوهش قصد داریم بر مبنای فنون حکومت‌مندی به بررسی اندیشه محمدعلی فروغی پردازیم و تجویز وی از دولت مناسب را برای استقرار در ساختار سیاسی ایران کشف و تحلیل نماییم.

مروری بر پیشینه پژوهش

مطالعات متعددی از جانب پژوهشگران و متفکران درباره زندگی و اندیشه محمدعلی فروغی صورت گرفته است. در ذیل تنها به تعدادی از مهم‌ترین کارهای صورت‌گرفته در این رابطه خواهیم پرداخت.

احمد واردی (۱۳۹۴) در اثر خود با عنوان «زندگی و زمانه محمدعلی فروغی» به مهم‌ترین اطلاعات درباره فروغی همچون توصیف مختصات تاریخی و اجتماعی زمانه فروغی و جایگاه فروغی در تاریخ و امور اداری مملکت ایران پرداخته است.

علی‌اصغر حقدار (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «محمدعلی فروغی و ساختارهای نوین مدنی» به این موضوع پرداخته است که محمدعلی فروغی به عنوان حلقه اتصال دو نسل مشروطه‌خواهان، توانایی عملی کردن اهداف معوق‌مانده جنبش مشروطیت را با آمیختن با علوم جدید داشته است. او همچنین با نشان دادن جایگاه و اهمیت فروغی در تاریخ اندیشه‌ورزی ایران، به ایده‌ها و کنش‌های فروغی در عرصه سیاست و روابط دیپلماتیک ایران در قالبی واقع‌گرایانه پرداخته است.

ایرج افشار و هرمز همایون‌پور (۱۳۸۹) در اثر خود با عنوان «سیاستنامه ذکاءالملک»، با تجمیع مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها و گزارش‌های فروغی، به نقش و دیدگاه‌های سیاسی و دیپلماتیک محمدعلی فروغی پرداخته است؛ به نحوی که سعی دارد شخصیت چندوجهی فروغی را به تصویر بکشد.

مهدی غنی (۱۳۸۸) در مقاله خود با عنوان «تربیت ملت به یاری قدرت»، اندیشه فروغی را تحلیل می‌کند. او در این اثر تلاش دارد تا نشان دهد که وی شخصیت وابسته به بیگانان نبوده است؛ به گونه‌ای که یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که فروغی طی مأموریت‌هایش، استقلال ایران را مدنظر داشته است. او همواره از نبود هویت و همبستگی ملی شکایت می‌کند.

محمدرضا ویژه (۱۳۸۶) در مقاله «تأملی بر رساله حقوقی محمدعلی فروغی» نشان می‌دهد که تلاش برای ورود مفاهیم مدرن در حقوق ایران و مدرنیزاسیون نظام حقوقی پیش از نهضت مشروطه آغاز شده است و اشتیاقی برای بنیان‌گذاری نظام قانونمند بوده است که درخواست تأسیس عدلیه، نمونه بارز نیاز به مدرنیزاسیون حقوقی بود؛ اما در

گستره حقوق اساسی که به رابطه حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان می‌پردازد، به علت سلطنت مطلقه، پیشرفت اندک بود. نویسنده در این مقاله با توجه به اینکه «رساله حقوق اساسی» نخستین متنی است که درباره حقوق در بازه زمانی مشروطه نوشته شده است، به ارزیابی آن پرداخته و نقاط قوت و ضعف آن را بررسی کرده است.

حوریه سعیدی (۱۳۸۵) در مقاله خود با عنوان «محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) در رویارویی با محمد مصدق» به زندگانی فروغی، اقدامات وی و همچنین دیدگاه مخالفان وی که فروغی را دست‌نشانده انگلیس و مدافع حقوق آنها می‌دانند، می‌پردازد. همچنین سعیدی برای پاسخگویی به اتهامات مخالفان به دفاعیات فروغی اشاره کرده است.

ابراهیم صفایی (۱۳۶۳) در کتاب «رهبران مشروطه» در راستای تشریح زندگینامه رجال برجسته کشوری به زندگانی محمدعلی فروغی و حضور وی در عرصه سیاست کشور از نمایندگی مجلس تا سه دوره نخست‌وزیری پرداخته است و نقش و دیدگاه‌هایش را در وقوع رخداد‌های بزرگ از جمله انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی، انعقاد پیمان سه‌جانبه و مواردی از این قبیل پرداخته است.

مجتبی مینوی (۱۳۵۱) در کتاب «نقد حال» که به شرح رجال برجسته در زمینه‌های مختلف علم و فرهنگ و ادب اختصاص دارد، محمدعلی فروغی را از نظر دور داشت و به توضیح مختصری درباره مقام شامخ فروغی در راستای آموزش نوین و نیز آثار به‌جامانده از وی پرداخته است.

سید علی محمودی (۱۳۹۳) در کتاب «نواندیشان ایرانی» به توضیح زندگینامه و عملکرد فروغی در عرصه سیاست و سه دوره نخست‌وزیری و اندیشه‌های وی درباره استقلال فرهنگی، غرب، جهان‌گرایی فردوسی و... پرداخت.

مسعود بهنود (۱۳۶۴) در کتاب «از سید ضیاء تا بختیار» به بررسی عملکرد نخست‌وزیران ایران در دوره ۵۷ ساله پرداخته که بدون شک محمدعلی فروغی نیز جزء یکی از این رجال است. در این کتاب به ذکر عملکرد فروغی در سه دوره نخست‌وزیری وی و تلاش او برای انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی، نطق تاج‌گذاری، تثبیت سلطنت پهلوی، نهادسازی و در نهایت حفظ سلطنت پهلوی در شهریور ۱۳۲۰ پرداخته است.

بررسی موردی این آثار و مواردی از این قبیل نشان می‌دهد که این اندیشمندان،

ارزیابی کلی از فروغی و تاریخ سیاست ایران داشته‌اند. از این‌رو این مقاله در ورای این تحقیقات سعی دارد تا با استفاده از چارچوب هرمنوتیک اسکینر به حکومت‌مندی در اندیشه و کنش محمدعلی فروغی بپردازد.

مبانی نظری

در فلسفه علم از گذشته‌های دور، دو شیوه رقیب یعنی زمینه‌گرایی و متن‌گرایی جهت مطالعه متون اندیشه‌ای رایج بوده است. این دو، کوشش‌هایی بوده‌اند جهت درک مفاهیم مندرج در یک متن که کاملاً از یکدیگر جدا بوده و پروسه طولانی خود را طی نموده‌اند که از حوصله این مقاله خارج است. هرمنوتیک مؤلف‌محور، در تقابل با هرمنوتیک متن‌محور، بعدها از بالندگی بیشتری برخوردار شد که طی آن شاهد شکل‌گیری هرمنوتیک زمینه‌گرا هستیم که در آن علاوه بر توجه به نیت مؤلف، به شرایط ساختاری مختلفی که زمینه‌ساز شکل‌گیری یک متن است نیز توجه می‌نماید. به طور کلی دسته‌بندی‌های مختلفی از هرمنوتیک صورت پذیرفته است که مطابق با آخرین تقسیم‌بندی که بر اساس ماهیت و کارکرد علم هرمنوتیک صورت گرفته است، سه نوع هرمنوتیک که شامل هرمنوتیک روشی، هرمنوتیک فلسفی و هرمنوتیک انتقادی^(۱) است، از یکدیگر تمییز داده شده است (منوچهری، ۱۳۸۰: ۱۰).

در این پژوهش، هرمنوتیک روشی و به طور دقیق‌تر هرمنوتیک روشی اسکینر که مؤلف‌محور است، مورد نظر ما بوده و بر اساس آن حکومت‌مندی در اندیشه و کنش محمدعلی فروغی تحلیل و بررسی خواهد شد.

اسکینر، هرمنوتیک را به عنوان روشی برای تفسیر و فهم متون تلقی نموده، بر مبنای همین طرز تلقی، روش‌شناسی خاص خود را برای مطالعه و تحقیق درباره اندیشه سیاسی ارائه داده است. هرمنوتیک در اصل از واژه هرمس^۱ مشتق شده که مطابق با اسطوره‌های یونانی، پیام‌آور خدایان است. هرمس، دو وظیفه برعهده داشته است: انتقال کلمه به کلمه پیام‌های خدایان ساکن المپ به انسان‌ها و سپس تفسیر این پیام‌ها. علت وجود هرمس در تمثیل یادشده، گامی برای از میان برداشتن فاصله بین زمین و المپ

1. Hermes

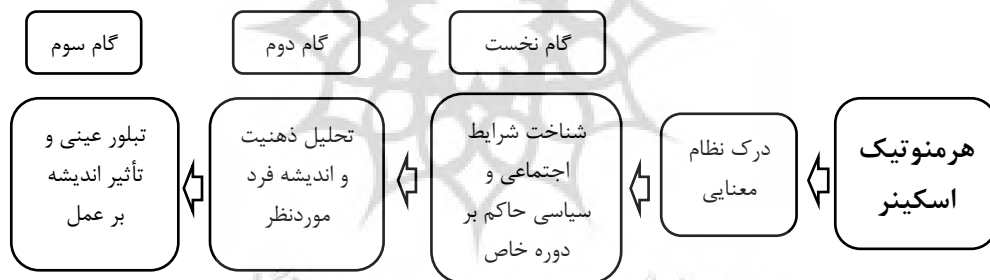
است. هرمنوتیک نیز به این شکل است و وظیفه‌ای مشابه با هرمنس برعهده دارد و زمانی مصداق عینی می‌یابد که به علت فاصله مکانی، فاصله زمانی یا تفاوت زبانی و فرهنگی، دست یافتن به صورت مستقیم به معنای متن ممکن نیست. بنابراین برای آشکار شدن این صورت‌های پنهان، نیاز به تمهیدات خاصی همچون تأویل است. به همین صورت هرمنوتیک، درک صحیح یک مطلب در یک متن است (Bleicher, 1990: 11).

مطابق با روش‌شناسی اسکینر، برای فهم اندیشه سیاسی یک اندیشمند، هم باید گفتمان سیاسی مسلط بر جامعه و زمانه وی را شناخت و هم قصد و نیت آن دانشمند را برای برقراری ارتباط در چنین گفتمانی دریافت. شناخت گفتمان سیاسی مسلط بر هر جامعه در هر دوره تاریخی مستلزم شناخت عوامل متعددی است که از اجزای متشکله آن به شمار می‌آید. به نظر اسکینر، دانستن انگیزه و نیت مؤلف، دانستن رابطه‌ای است که مؤلف نسبت به آنچه نوشته است، در آن قرار می‌گیرد. فرض بنیادین اسکینر این است که هر نویسنده‌ای به طور طبیعی درگیر یک عمل ارتباطی قصدشده است و متن نیز تجسم همین عمل است (skinner, 1988: 63).

بر این اساس اسکینر، سه گونه تلاش را جهت کشف نیت مؤلف ضروری می‌داند؛ نخست آنکه باید مشکلات و پرسش‌های سیاسی مطرح‌شده در آن دوره و نیز راه‌حل‌ها و پاسخ‌های ارائه‌شده به آنها را دریافت؛ زیرا به نظر اسکینر، آثار و گفتار هر متفکر، پاسخی است به پرسش‌ها و مشکلات عصر خود و از این‌رو لازمه شناخت هر اثر سیاسی، شناخت پرسش‌ها و مشکلات رایج آن عصر است. این مورد چیزی شبیه جامعه‌شناختی معرفتی «کارل مانهایم» یا دیدگاه مارکسیستی است که به تأثیر مشکلات اجتماعی بر شکل‌گیری آرا و اندیشه‌های متفکران می‌پردازد (Tully, 1388: 67). دوم آنکه باید زبان خاص آن دوره و معانی و مفاهیم و گزاره‌های متداول آن دوره را که هر نویسنده‌ای با استفاده از آنها اقدام به نگارش می‌کند، شناخت. لازم به ذکر است که این عامل یادآور گفتمان فوکویی و چیزی بیش از زبان به مفهوم لغوی و دستوری است و با عامل بعدی، ربط وثیق و تنگاتنگی دارد و این دو در آثار و گفتار اسکینر به صورت لاینفک و مرتبط با هم مطرح شده‌اند. سوم اینکه برای شناخت گفتمان سیاسی غالب بر هر جامعه در یک دوره تاریخی معین باید سنت، عرف، اصول و قواعد مرسوم و مسلط بر استدلال‌های سیاسی حاکم بر آن دوره را شناسایی کرد.

اسکینر در تلاش برای فهم معانی تاریخی متون بر مفهوم هنجار یا قاعده، به‌ویژه هنجارها و قواعد در برگیرنده اعمال زبانی پیچیده متمرکز شده و به طور خاص در جست‌وجوی پرسیدن پرسش‌هایی است درباره آنچه یک نویسنده احتمالاً در حال انجام آن بوده است. او در پاسخ به این پرسش، کلید دریافت واقعی متن را کشف نیت مؤلف در تألیف آن قلمداد می‌کند. بنابراین باید گفت که در این روش، قصد و نیت مؤلف مهم‌ترین مسئله‌ای است که پژوهشگر باید برای فهم آثار، تمام هم خود را بر کشف و درک آن قرار دهد که با قرار دادن متن در زمینه و چارچوب فکری، اجتماعی و زبانی پیدایش آن می‌توان به معنای مورد نظر مؤلف دست یافت (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۱۸۵-۱۸۶).

بر این اساس با توجه به قرارگیری مفهوم حکومت‌مندی در کانون توجه این پژوهش، سعی شده است با مطالعه متن آثار فروغی به اندیشه و کنش وی درباره مفهوم دولت پرداخته شود. برای عملی ساختن این موضوع ناگزیر به دریافت مشکلات و پرسش‌های مطرح در زمانه فروغی که آثارش پاسخی به آنها بوده و اندیشه وی را شکل داده، شناخت زمینه اجتماعی و سیاسی که فروغی در آن به اندیشه‌ورزی پرداخته و همچنین تبدیل یا تأثیر اندیشه بر کنش او خواهیم بود.



شکل ۱- روش‌شناسی هرمنوتیک اسکینر

پیش‌زمینه سیاسی و اجتماعی محمدعلی فروغی

برای درک نظام معنایی محمدعلی فروغی باید ابتدا مطابق با گام نخست هرمنوتیک اسکینر به شرایط و اوضاع دولت و جامعه ایران در دوره زیست فروغی اشاره کرد. این عمل از آن جهت حائز اهمیت است که امکان دستیابی به مرحله دوم یا به عبارتی فهم

و تفسیر اندیشه فروغی را فراهم می‌نماید.

محمدعلی فروغی در زمانه ظل‌السلطان‌های اواخر عصر قاجار می‌زیست. در این دوره استبداد، ظلم، فقر، بیماری، شکست و وابستگی به بیگانگان، تمام ارکان کشور را فراگرفته بود. ساختار حاکم بر شاکله نظام سیاسی چیزی شبیه دولت‌های سنتی و فاقد شاخص‌های دولت به معنای مدرن بود. حکومت قاجار، حکومت ملوک‌الطوایفی بود که از یک حاکمیت مرکزی در پایتخت و حاکمیت ایالتی اقوام و خویشان و زمین‌داران بزرگ در سراسر کشور تشکیل می‌شد. حاکمیت ایالتی تنها در برخی امور محدود مانند سیاست خارجی، مسائل نظامی و مالیات ارسالی به پایتخت با دستگاه سلطنت در ارتباط بودند و از دستورات شاه اطاعت می‌کردند. سایر امور نه برای دربار اهمیت داشت و نه حکومت ایالتی، اخبار جامعی به مرکز ارسال می‌کرد (غمای، ۱۳۸۷: ۵۱). این دوره قدرت، بخش‌بخش شده است و گروه‌های مختلف در آن سهیم هستند. قانون اساسی مشخصی که بتواند بر کشور حاکم باشد، وجود نداشت و شاه خود را منشأ غایی قانون بشری می‌دانست (صالح‌نژاد، ۱۳۹۴: ۴۰).

فتحعلی آخوندزاده در توصیف نبود قانون مشخص در دوره قاجار می‌گوید:

«نه قانونی هست و نه نظامی و نه اختیار معین، اگر کسی به کسی سیلی زند، مظلوم نمی‌داند که به کدام اختیار، رجوع کند. یکی نزد مجتهد می‌رود، دیگری به خدمت شیخ‌الاسلام می‌رود؛ دیگر به داروغه، مراجعه می‌کند. یک قانون معین موجود نیست تا بدانند وقتی کسی به کسی سیلی زد، باید به کدام اختیار رجوع کرد. فرد خاطی را بعضی جریمه می‌کنند؛ بعضی به چوب‌کاری مستحق می‌دانند؛ برخی می‌گذرند. اگر کسی مقصر باشد، در بعضی از مواقع حاکم از مجرم، جریمه مطالبه می‌کند و گاهی هم در سزای اعمال جرم به حبسش می‌اندازند؛ در بعضی جا از شغلش برکنار می‌کنند. این امر پیش از پیش منجر به فقدان واژه عدالت مخصوصاً در حوزه حقوق عمومی و جزا شده بود» (مهرآبادی، ۱۳۸۴: ۷۷).

علاوه بر این در حکومت قاجاریه، دستگاه دیوانی گسترده‌ای وجود نداشت تا از مرکز، ایالات را به زیر سیطره کامل خود درآورد (کاتوزیان، ۱۳۷۴: ۷۵). منشأ تمام مشکلات و کاستی‌های موجود در کشور، نبود افرادی است که دلسوزانه در جهت خیر

مملکت گام بردارند و زمین بایر ایران زمین را آباد کنند. باید گفت در این دوره اولاً اصلاحات صورت نمی‌گرفت، اما اگر اصلاحاتی هم شکل می‌گرفت، چون معمولاً با منافع افراد بانفوذ و درباریان در تعارض بود و معمولاً قائم به شخص بود، چندان پایدار نمی‌ماند و با حذف فرد مصلح، اصلاحاتش هم به فراموشی سپرده می‌شد. چنان‌که اصلاحات امیرکبیر با عزل و مرگش به بوته فراموشی سپرده شد. این در حالی بود که در دوره محدود زمامداری خویش توانست به بروکراسی سامان دهد و بودجه کشور را تنظیم و رشوه‌خواری را به حداقل رساند (سعیدی، ۱۳۸۱: ۹۲).

این وضعیت بحرانی سبب شد تا فروغی شکل جدیدی از سامان‌دهی امر سیاسی را معرفی کند که مبین دولت به شکل واقعی و منطبق با تعریف وبر از دولت، «یک جامعه انسانی که به طور موفقیت‌آمیزی مدعی انحصار استفاده از نیروی فیزیکی در یک قلمرو مشخص است» (weber, 1958: 30) باشد.

فروغی خواستار مشروط شدن حکومت، استقلال از قدرت‌های بیگانه، پارلمان قوی، سلطنت ملی، به رسمیت شناختن حقوق شهروندی، سیستم آموزشی نوین، اصلاح ادارات و... بود. واکاوی اندیشه فروغی در این زمینه نشان می‌دهد که انگاره وی بر نحوه حکومت کردن، ایجاد ساختارهای سیستمی و سازه‌های تمدنی متمرکز بود که به نحوی زمینه‌ساز استقرار حکومت‌مندی مدرن بر سیطره قبای استبدادی ایران خواهد بود.



شکل ۲- شاخص‌های دولت و جامعه در دوره قاجار

مبانی فکری و اندیشه‌ای محمدعلی فروغی

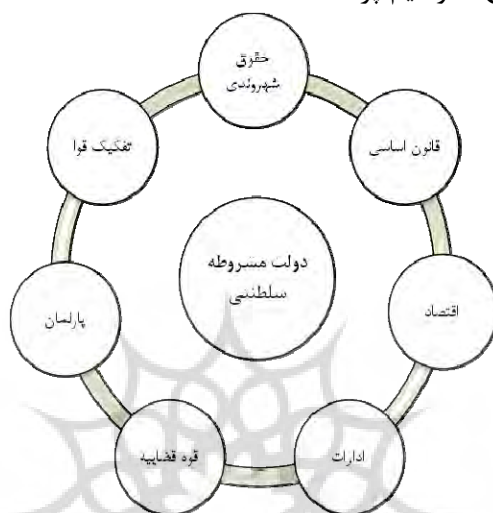
محمدعلی فروغی، ادیب، ناسیونالیست، وکیل و سیاست‌مداری بود که توانست وجوه نظری و عملی عقلانیت را در سپهر سیاست ایران اجرا سازد. فروغی با توجه به آگاهی عمیقی که حاصل فعالیت در حوزه‌های مختلف بود، دریافته بود که مشکل جامعه ایران نه تنها در ساختار مدیریتی کشور، بلکه به طور منحصربه‌فرد به مردم ایران و نبود آنها برمی‌گردد. بدین منظور کوشید آفریننده اندیشه‌ای باشد که بتواند به نحو مطلوب پاسخگوی مشکلات باشد. وی در میان اشکال مختلف دولت مدرن، شکل مشروطه سلطنتی را برای استقرار در سامان سیاسی ایران مناسب می‌دید؛ زیرا دولت مشروطه با سازوکارها و ساختارهایش می‌توانست گزاره‌هایی در جهت رفع مشکلات مدیریتی کشور باشد و از طرف دیگر متناسب با میراث فرهنگی ایران یعنی نهاد شاهنشاهی است (رجایی، ۱۳۷۵: ۶۷). این امر سبب شده است تا فروغی در قواره‌های فردی تجددخواه و در عین حال محافظه‌کار باشد؛ زیرا او همزمان با اعتقاد به مدرنیته، به گذشته توجه دارد و نمی‌خواهد از سنت‌ها دست بردارد.

دولت مشروطه سلطنتی و مؤلفه‌های آن

فروغی دولت را دارای یکی از دو شکل سلطنتی و جمهوری می‌داند. او معتقد است که نوع سلطنتی دولت آن است که قدرت در دست یک نفر باشد و در خانواده او به ارث برسد. شکل جمهوری دولت نیز آن است که قدرت در دست گروهی باشد که رئیسی برای مدت معینی برای آنها انتخاب می‌شود (فروغی، ۱۳۸۹: ۱۲). تعریفی که فروغی از مشروطه اذعان می‌دارد این است که مشروطه، دولتی است که اعمال صاحبان قدرت مقید به قید قانون باشد و جماعتی بر ایشان ناظر است و نظارت این افراد، قدرت آنها را تعدیل می‌کند؛ زیرا صاحبان قدرت درمی‌یابند که اعمال آنها به دقت رصد می‌شود و دیگر مجالی برای انجام امور خودسرانه و نقض قانون باقی نخواهد ماند. رویه درست این است که جماعت ناظر بر اعمال دولت وکلا و نمایندگان ملت باشند، به همین دلیل که مشروطیت را ترتیب نمایندگی می‌خوانند (همان، ۱۳۸۲: ۳۳).

فروغی جزء معدود افرادی است که به درک درستی از مفهوم دولت به عنوان نهادی که مدعی اعمال انحصاری زور در یک سرزمین مشخص است، رسیده و متناسب با نیاز

و فرهنگ جامعه خود از اشکال دولت، شکل مشروطه سلطنتی را برمی‌گزینند؛ زیرا با برتر دانستن قانون نسبت به همه حتی قانون‌گذار، شالوده حمایت از شهروندان را پی‌ریزی می‌کند؛ آنچه شهروندان در سایه حکومت‌های استبدادی گذشته از آن محروم بوده‌اند. دولت مشروطه سلطنتی مورد نظر فروغی از برخی شاخص‌ها برخوردار است که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.



شکل ۳- مؤلفه‌های دولت مشروطه سلطنتی

قانون اساسی^۱

فروغی، قانون اساسی را اساس دولت می‌دانست که اختیارات دولت و حقوق ملت در آن مشخص شده است. در این باره تأکید می‌کند که اگر در دولتی اختیارات دولت و حقوق مردم به موجب قوانین مشخص نباشد، آن دولت اساس نخواهد داشت. فروغی اشاره می‌کند که در دولتمدنه امروز، تأسیس اساس حق ملت است. یعنی اینکه ملت حق دارد هرگونه اساسی را که می‌خواهد برای دولت خود تعیین کند و هر ملتی که این حق را داشته باشد، دارای سلطنت ملی است. با وجود این ملت خود قادر به تأسیس اساس نیستند و برای این کار باید جماعتی را برای تأسیس اساس انتخاب کنند که ایشان به طور اجماع این کار را انجام دهند. به هیئت اشخاصی که برای تأسیس اساس

1. Constitution

انتخاب شده‌اند، انجمن تأسیس اساس دولت گفته می‌شود. گاهی هم سلطان مملکت بدون مأموریت از جانب ملت، اساسی ترتیب می‌دهد و بعد با مراجعه به آرای مردم، رد و قبول آن را تصدیق می‌کند (فروغی، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۱).

قانون اساسی نیز به دو شکل مکتوب و غیر مکتوب تقسیم می‌شود. اگر دولتی قانون اساسی داشته باشد، اما آن قانون مدوّن و مکتوب نباشد و فقط از روی عادت جاری شده باشد، در آن صورت آن قانون را قانون اساسی عادی می‌گویند. مثلاً بخش عمده قانون اساسی دولت انگلیس، عادی است. ولی قانون اساسی اکثر دول، مدوّن و مکتوب است. اگر قانون اساسی دولت مکتوب باشد، زمان تدوین آن هنگام بنای دولت است. به طور نمونه، قانون اساسی دول متحده آمریکای شمالی، یا قانونی که پس از وقوع انقلاب در یک کشور نگارش شده است، از این نوع است. بیشتر دولت‌ها به شکل دوم، دارای قانون اساسی شده‌اند (همان، ۱۳۸۹: ۱۰).

تفاوت طریقه وضع قوانین اساسی با قوانین عادی نیز در این است که قوانین عادی را هر یک از دو مجلس مقننه، مباحثه و مذاکره کرده، وضع می‌کند. اما قوانین اساسی را مجلس مخصوصی باید وضع نماید که آن را مجلس تأسیس اساس می‌نامند. روش جرح و تعدیل قانون اساسی یا در قانون اساسی قید شده یا نشده است. در هر صورت رأی غالب این است که هر وقت جرح و تعدیل قانون اساسی دولت لازم باشد، باید مجلس تأسیس اساس را شکل دهد و ممکن است که سلطان هم در این مورد حق دخالت داشته باشد (همان: ۱۱).

تفکیک قوا^۱

فروغی با اعتقاد به اصول روشنگری در فرانسه و با شناختی که از آرای منتسکیو داشته است، بر انفصال قوای حکومتی تأکید می‌ورزد؛ زیرا تفکیک قوا را تدبیری برای جلوگیری از تمرکز قدرت سیاسی در دست یک فرد یا گروهی از فرمانروایان و پرهیز از خودکامگی و استبداد می‌دانست.

فروغی در توضیح تفکیک قوا، ابتدا نقش دولت را که باید حافظ حقوق افراد ناس، یعنی نگهبان عدالت باشد، یادآور می‌شود و تنها راه انجام این وظیفه را در این می‌داند که دولت بر مبنای قانون عمل نماید. لازمه آن نیز داشتن دو اختیار وضع و اجرای قانون

1. Separation of powers

است. وی همچنین تأکید می‌کند که اگر این دو اختیار (وضع و اجرای قانون) در دست یک فرد یا هیئت واحدی باشد، دستاوردی جز استبداد نخواهد داشت که معادل نبود قانون است. بنابراین وی طریق درست را در این می‌داند که این دو اختیار به دو هیئت جداگانه تفویض شود (فروغی، ۱۳۸۲: ۳۵). به عبارت دیگر در دولت مشروطه مطابق با دیدگاه فروغی، پادشاه یا رئیس‌جمهور هیچ مسئولیتی ندارد و وظایف رئیس دولت اعم از شاه یا رئیس‌جمهور به وسیله قانون اساسی معین است و غیر آن هیچ اختیاری ندارد (زرگری‌نژاد، ۱۳۹۰: ۸۱۲).

حقوق شهروندی

فروغی معتقد است که تمام افراد یک جامعه از برخی حقوق فطری و طبیعی برخوردارند که پاسداری و صیانت از این حقوق نیز بر عهده دولت به عنوان نهاد مجری قانون است (فروغی، ۱۳۸۹: ۵۱). فروغی این حقوق را که متعلق به شهروندان است و باید به صورت قانونی و عرفی از آن برخوردار باشند، در آزادی، برابری و مشارکت عمومی خلاصه می‌کند. وی آزادی را چیزی می‌داند که بر اساس آن، شخص باید اختیار هر کاری را که تمایل دارد، در صورت متضرر نکردن حقوق دیگران داشته باشد. این نیز با خودسری متفاوت خواهد بود؛ زیرا آزادی آن نیست که شخص هر کاری را که می‌خواهد بکند و اختیار نامحدودی داشته باشد، بلکه قیودی بر آن وجود دارد که مقتضی مصلحت هیئت اجتماعی است که این نیز به جهت آزاد بودن سایر مردم لازم است (جهانبگلو، ۱۳۸۴: ۱۰۷). دستیابی به آزادی نیز موقوف به داشتن برخی اختیارات از قبیل اختیار نفس، مال، منزل، کار و پیشه، عقاید، اظهار افکار، اجتماع و تشکیل انجمن، تعلیم و تربیت و اختیار عرض است. درباره برابری نیز فروغی آن را مساوات در مقابل قانون، مساوات در مقابل محاکم عدلیه و مساوات در پرداخت مالیات تعریف می‌کند (فروغی، ۱۳۸۹: ۵۲).

از جمله نمادهای بهره‌مندی مردم یک جامعه از آزادی سیاسی و رهایی از انقیاد سیستم استبدادی نیز مشارکت مردم در انتخابات و تحمیل اراده خویش در شکل‌گیری نهادهای سیاسی و تعیین متصدی اعمال اقتدار است. ضوابط کلی‌ای که فروغی برای انجام انتخابات برمی‌شمارد این است که در انتخابات، سه چیز را باید مورد توجه قرار داد: ۱- شرایط انتخاب‌کنندگان ۲- شرایط انتخاب‌شوندگان و ۳- نوع و طریق انتخاب (همان: ۱۸-۱۹).

فروغی معتقد است که انتخابات باید به آسانی انجام شود و منجر به انتخاب اصلح گردد (فروغی، ۱۳۸۳: ۹۱). برای تحقق آن، رعایت اصول زیر را پیشنهاد می‌کند: نخست اینکه مدت انجام تقنینیه باید طولانی‌تر شود و این کار از طریق تفسیر قانون اساسی امکان‌پذیر است. دوم اینکه از این به بعد که قانون سجد و احوال در تمام کشور اجرا شد، عملیات انتخابات را مثل سایر کشورها بر مبنای صورت‌های انتخابیه مستخرجه از دفاتر سجد و احوال قرار دهند تا در گرفتن ورقه تعرفه و دادن رأی نسبت به انتخابات دوره‌های گذشته، مشکلات کمتری پیش بیاید. سوم اصلاح تقسیمات حوزه انتخابات است با این نظر که حتی‌الامکان حوزه‌ها کم‌وسعت‌تر و نقاط مختلف آن با یکدیگر مناسب‌تر باشند. چهارم اینکه برای رسیدن به حسن انتخاب دو درجه قرار دادن انتخابات ممکن است مفید باشد. پنجم و مهم‌تر از همه همان شرط خواندن و نوشتن است. کسی که سواد ندارد، در امور انتخابات به کلی کور و کر و از شرایط و مقررات انتخابات و عملیات آن بی‌خبر است. این فرد با صغیر که از شرکت در انتخابات محروم است، چه فرقی دارد. حتی از وی نیز پست‌تر است. حائز شدن شرط در صورتی ناشایسته است که حائز شدن شرط در اختیار مردم نباشد؛ مثل شرایط داشتن شرایط مالی. اما سواد را افراد می‌توانند با دو سه ماه تعلیم، به قدر استطاعت به دست آورند. باشد. فروغی رعایت این قیود را هر چند محدودیت می‌داند، راه‌کارهایی نیز برای توسعه مشارکت در سطح جامعه می‌داند (همان: ۹۲-۹۳).

فروغی همچنین با عقلانیت و درک صحیح از مسائل سیاست داخلی، به حقوق اقلیت‌های موجود در ایران نیز توجه نشان می‌دهد. وی در این‌باره اشاره می‌کند که کشور ایران دارای اقلیت‌های متعددی همچون یهود، زردشت و نصرانی و همچنین اقوامی نظیر کرد، لر، عرب و ترک است. از این‌رو اگر از حقوق و مزایای این گروه‌ها غفلت شود، زمینه کشمکش و بحران در کشور فراهم می‌گردد. این اقوام به دلیل مجاورت و قرابت فرهنگی با هم‌نوعان قومی خود در آن طرف مرز، هر لحظه می‌توانند کشور را با چالش امنیت مواجه نمایند (همان، ۱۳۲۹: ۲۶۵). بنابراین ضرورت دارد تا شرایط را به نوعی رقم بزنیم که این گروه‌ها در داخل کشور احساس کنند که دولت با آنها همانند سایر مردم کشور رفتار می‌کند و وجود یک عنصر را بر عنصر دیگر مزیت

نمی‌دهند، ظلم و اجحاف بر آنها روا نمی‌دارد و معترض دین و مذهب آنها نمی‌گردد (فروغی، ۱۳۲۹: ۲۶۷).

پارلمان^۱

در فرهنگ سیاسی، پارلمان یا مجلس به دستگاهی اطلاق می‌گردد که کارویژه آن، وضع قانون و نظارت بر اجرای آن در سطوح مختلف مملکت است (قاضی شریعت پناهی، ۱۳۸۵: ۲۴۱). فروغی تمام افراد راه‌یافته به مجلس را نمایندگان از جانب مردم می‌داند. این وظیفه نیز از آن جهت به آنها واگذار شده است که ملت خود به‌شخصه قادر به انجام دادن این کار نیستند. پس ضرورت دارد که ملت، جماعتی را به نمایندگی از خویش برگزینند تا به وضع قانون بپردازند. نوع و شکل مجالس ممالک مشروطه نیز نشان‌دهنده این موضوع است که نظامی دومجلسی در این کشورها حاکم است؛ به این طریق که یکی از مجالس را اتاق عالی و دیگری را اتاق سافل می‌خوانند. به اعتقاد فروغی، علت وجود دو مجلس در اندرون پارلمان به دو عامل مهم برمی‌گردد. یکی از علت‌ها این است که خروجی جلسات مجلس باید صحیح‌تر و متین‌تر باشند. از دیگر علت‌های وجود دو مجلس در پارلمان، این است که اگر مجلس به عنوان نهاد قانون‌گذار در جامعه، افزون بر یکی نباشد، به احتمال زیاد قدرتش زیاد گردد و خود نیز تعدی نماید (فروغی، ۱۳۸۲: ۴۳-۴۴). فروغی در این باره به وجود سیستمی که متوازن‌کننده قدرت درون پارلمان است، توجه می‌نماید و از این‌رو نظام دومجلسی را برخوردار از کارایی و توانایی بهتر برای تصمیم‌گیری در سیاست داخلی کشور می‌داند.

فروغی در اقدامی دیگر به ساختار پارلمان از قبیل اعمال پارلمان و زمان انعقاد پارلمان توجه می‌کند. به نحوی که درباره ترتیب اعمال آن معتقد است که شرایط باید به گونه‌ای باشد که اتاق سافل و اتاق عالی پارلمان به عنوان دو مجلس بزرگ و کوچک در یک شهر باشد و برای سهولت بهتر امور و با توجه به اهمیت و جایگاه پایتخت یک کشور به عنوان قلب و مرکز آن مملکت، قاعدتاً پارلمان باید در پایتخت باشد. درباره زمان انعقاد پارلمان نیز اشاره می‌کند که لازم نیست پارلمان دائمی باشد؛ بلکه در هر سال چند ماه نیز فعال باشد، کفایت می‌کند و اجلاس پارلمان، چه اتاق سافل و چه

1. parliament

اتاق عالی، باید علنی و بر ملا باشد (فروغی، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۷).

قوه قضاییه

فروغی، سیاستمدار باهوش و وجود قوه قضاییه را پیشرفتی بزرگ و مهم جهت بهبود وضع مملکت می‌داند. او معتقد بود که از این پس مردم می‌دانند که مرجعی برای رسیدگی و کیفرخواست مجرمان وجود خواهد داشت؛ زیرا تا قبل از آن هر کس به علت فقدان محکمه‌ای که به شکایت‌های مردم رسیدگی کند، با اصل بر اینکه مؤاخذه‌ای صورت نمی‌گیرد، هرگونه تعدی انجام می‌داد (همان، ۱۳۸۸: ۲۳۱). این موضوع آنقدر در دیدگاه فروغی بااهمیت بود که وی مجاب شد تا بخشی از رساله حقوق اساسی و آداب دول مشروطیت خود را به توضیح و تشریح قوه قضاییه اختصاص دهد.

فروغی در ذیل مباحث خود درباره قوه قضاییه، ابتدا به تعریفی از محاکمه می‌پردازد. محاکمه از دیدگاه او یعنی حل مشکلاتی که در ضمن اجرای قانون در موارد مشکوک پیش می‌آید و به عبارت دیگر محاکمه باید معلوم کند که در فلان مورد، کدام قانون باید مجری باشد. در این مورد نیز برای اینکه محاکمه به صورت بی‌طرف و عادلانه صورت پذیرد، باید قضات از لحاظ مالی مستقل باشند و در عین حال از قدرتی هم‌تراز با سایر قوای دوگانه یعنی مقننه و مجریه نیز برخوردار باشند. در همه ممالک نیز روال کار به این شکل بوده است که تعیین قضات به دولت واگذار شده است. اما قدرت و مسئولیت دولت صرفاً در حیطه نصب است و بعد از آن به علت اجازه ندادن قانون به دولت، دیگر حق عزل و تغییر قضات را نخواهد داشت. البته استثنایی وجود دارد و آن در صورتی است که قاضی، تقصیر و یا خیانتی مرتکب شده باشد. در آن حالت امکان محاکمه، عزل و یا مجازات قضات می‌رود. فروغی درباره شغل قضات نیز اشاره می‌کند که شغل قضا با سایر مشاغل منافات دارد. بدین نحو که قاضی حق ندارد در ادارات دولت استخدام گردد؛ مگر آنکه در قانون این حق به وی داده شده باشد. اهمیت این موضوع نیز به این علت است که با همه قسم احتیاطی که می‌شود، ممکن است قضات در برخی موارد تا یک اندازه تابع میل دولت باشند. برای جلوگیری از این اقدام نیز از آنجایی که ضرورت دارد تا جان و حقوق مردم حفظ گردد، محاکمه جنایات کبیره و تقصیرهای دولتی به دستگاه قضا واگذار شده است (همان، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۸).

اقتصاد

یکی دیگر از مسائل سیاست داخلی که با معیشت و ادامه حیات مردم ارتباط می‌یابد و فروغی نیز نظریه‌های ارزنده‌ای درباره آن دارد، مسئله اقتصاد است. حیات فروغی در مملکتی بود که از لحاظ اقتصادی در ردیف ممالک توسعه‌نیافته قرار داشت و به دلیل اشتغال اکثریت مردم به کشاورزی و دامداری، آنهم با روش‌های سنتی، آشفستگی بر اقتصاد کشور سایه افکنده بود (واردی، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۲). بر این اساس فروغی در نخستین گام برای رهایی از این وضعیت، کتابی درباره علم اقتصاد با عنوان «اصول علم ثروت ملل» یا «اکنومی پولیتیک» را ترجمه کرد و جزء برنامه درسی مدرسه علوم سیاسی قرار داد. فروغی اعتقاد داشت که این کتاب به ما کمک خواهد کرد تا حرکت از مسیر خارج‌شده علم اقتصاد را دوباره به مسیر اصلی بازگردانیم و با تزریق مجدد صفت اجتماعی - انسانی به علم اقتصاد ایران، این علم را دوباره شکوفا سازیم و از آن در مسیر شکوفایی و تأمین اقتصادی و ایجاد هویت انسانی برای مردم کشورمان بهره‌مند شویم (صابری، ۱۳۷۸: ۸۹).

مطابق با آموزه‌های این کتاب، بنیاد ترقی جوامع، آزادی اقتصادی است که جایگزین استبداد حکومتی می‌شود. به همین منظور تصور اینکه آزادی به هرج‌ومرج می‌کشد، باطل است؛ زیرا عمل افراد بی‌قاعده نیست، بلکه تابع قوانین اقتصادی است. این قوانین از قبیل قوانین رقابت و همکاری و عرضه و تقاضا و قیمت عادلانه، قهراً به میان می‌آید. تولید و دوران ثروت را تسریع می‌نماید و تذبذب و امساک را معتدل می‌کند و چون مزد متناسب با خدمت است، توزیع ثروت را عادلانه می‌نماید. نفع شخص چون با نفع عمومی مطابق است، از این‌رو هر کس برای فرد کار می‌کند، برای عموم کار کرده است. از طرف دیگر چون هر فرد به منافع خود بصیرتر از دیگران است، از این‌رو قوانین ثروتی را تحت صحت و مناسب و اعتدالی درمی‌آورد که اگر هم کامل نباشد، بهتر از ترتیبی است که از تسلط حکومت ممکن است پیش آید. بنابراین برای رفع مشکلات، نارسایی‌ها و بی‌عدالتی‌های اقتصادی، چنین تدبیری ضرورت دارد. از دولت نیز توقع می‌رود که متکفل و متقلد تمام امور مردم باشد، تا راه ترقی پیش روی مردم گذاشته شود و مردم به صورت آزاد، مختار اعمال خود باشند و نتایج آن اعمال نیز عاید خود مردم گردد (غنی‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۶۳-۱۶۴).

این عبارات گواه بر این است که فروغی هواخواه اقتصاد لیبرال است. لازم به ذکر است که وی در عباراتی چند صریحاً به نقد سوسیالیسم می‌پردازد و می‌نویسد:

«جماعتی می‌گویند دولت باید تمام قوای صنعتی را به دست خود بگیرد، یعنی متصدی کل شود؛ و حال آنکه قطع نظر از ظلم و جور که ناچار دولت در این صورت بالنسبه به اشخاص در تعیین شغل و کار و محل ایشان خواهد کرد، چطور می‌تواند از عهده این امر برآید؛ چه باید اطلاع کامل از مقتضیات ثروتی محل داشته باشد و حال اینکه این مقتضیات متصل در تغییر است. نیز باید سلیقه و ذوق و استعداد هر کسی را به خوبی بداند و در این باب اشتباه نکند و چنین چیزی ممکن نیست. اگر امور در تحت اداره دولت باشد و کسی بنا بر مسئولیت و صرفه شخصی مجبور به کار نباشد، با تعلل و تأنی که در امور دولتی هست، کار چگونه پیشرفت خواهد کرد. دولت اگر مداخله کند، ناچار دچار مشکلات بی‌حد می‌شود و هرگاه خطی بکند، ضررهای فاحش به صنایع وارد می‌آورد. علاوه بر این همت و اقدام مردم سست می‌شود و چون مقید شدند، اگر قید برای رفع معایب باشد، دست و دلشان دیگر پی کار نمی‌رود» (فروغی، ۱۳۷۷: ۹۴).

ادارات

معمولاً ادارات بر اساس قواعد و مقرراتی برای انجام امور مؤسساتی از قبیل وزارتخانه‌ها، شرکت‌ها، دولت و مواردی از این قبیل تأسیس می‌شوند و توفیق هرچه بیشتر این مؤسسات در رسیدن به اهداف، علت وجودی ادارات است. کارآمدی سیستم اداری، عاملی مهم برای گام نهادن یک کشور در مسیر توسعه و پیشرفت و تخفیف فساد و کژی‌ها در کارنامه دولت است. اهمیت ادارات سبب شد تا ادارات در کانون نگاه آسیب‌شناسانه فروغی قرار گیرد. فروغی دستگاه اداری کشور را عقب‌مانده و فاقد کارآمدی می‌داند و در توصیف وضعیت نابسامان ادارات در ایران به طور کلی می‌گوید:

«ادارات ما حالا مثل ماشین کار می‌کنند. اما تصور نفرمایید این عبارت من باب تمجید است؛ بدان جهت که ماشین در کار کردن

بی‌تصرف است. ادارات ما نیز همان حال را دارند، یعنی جریان اداری در ادارات ما این شده است که یک مراسله این اداره به آن اداره می‌نویسد، آن اداره دوم این مراسله را سواد کرده و به اداره سوم سواد آن را جواب داده و به اداره اولی ارسال می‌دارد و خیال می‌کنند که کاری صورت گرفته است. اگر معنی کار در ادارات این است، روی میز ماشینی گذاشته شود، ادارات باید توجه داشته باشند که این قسم جریان اداری، دردی را دوا نمی‌کند» (فروغی، ۱۳۸۳: ۳۲۴).

بنابراین فروغی تأکید می‌کند که دولت ایران باید کارهای خود را اصلاح کند، اداراتش را قدری سر و صورت دهد و قوه تأمینینه فراهم نماید و زمینه انتخاب اصلح را فراهم کند (همان: ۷۹).

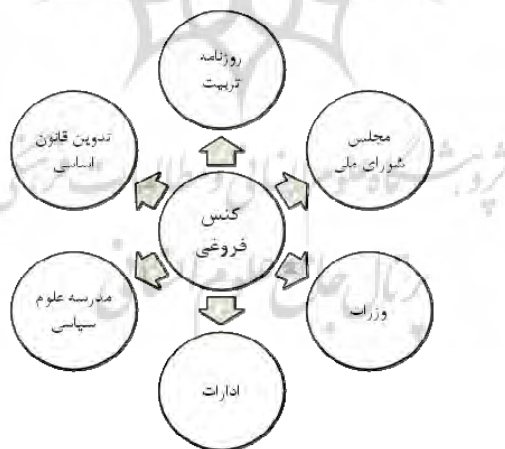
جدول ۱- مؤلفه‌های حکومت‌مندی در اندیشه محمدعلی فروغی

مؤلفه‌های حکومت‌مندی	اندیشه فروغی درباره این مؤلفه‌ها
دولت	مشروطه سلطنتی؛ مقید بودن صاحبان قدرت به قانون؛ نظارت نمایندگان ملت بر متصدیان قدرت؛ انفصال اختیارات دولت؛ سلطنت از آن مردم است که تنها برای اجرایی شدن در شرایط حاضر به هیئت یا گروهی اعطا می‌کنند.
قانون اساسی	اساس دولت، تعیین‌کننده حد و مرز آزادی‌های افراد در برابر عملکرد قدرت؛ موسس اساس دولت، ملت است و در صورتی که خود قادر به تعیین اساس نباشند، نمایندگانی را برای این کار برمی‌گزینند؛ قانون اساسی با قانون عادی از لحاظ نحوه وضع و جرح و تعدیل با هم فرق دارند.
تفکیک قوا	ابزار کنترل و تحدید قدرت؛ هر یک از شاخص‌های قدرت باید وظیفه خاص خود را انجام دهند؛ عدم تمرکز وضع و اجرای قانون.
پارلمان	واضع قانون و نظارت بر اجرای قانون؛ وجود نظام دومجلسی متشکل از اتاق عالی و اتاق سافل؛ پارلمان باید در پایتخت باشد؛ لازم نیست که پارلمان در تمام اوقات فعال باشد، فعالیت چند ماه در سال هم کافی است؛ شاه می‌تواند پارلمان را افتتاح و ختم کند؛ اعضای پارلمان از مصونیت برخوردارند.
قوه قضاییه	مرجع تضمین اجرای قانون و عمل به آن؛ باید در دادگاه مشخص شود که درباره فلان مورد، کدام قانون مجری است؛ جهت انجام محاکمه بی‌طرف باید قضات از لحاظ مالی مستقل باشند.

پاسداری از حقوق شهروندی بر عهده دولت است؛ حقوق شهروندی را در آزادی و برابری و مشارکت عمومی خلاصه می‌کند.	حقوق شهروندی
آزاد گذاشتن افراد در روابط اقتصادی میان خود؛ عدم مداخله دولت در اقتصاد؛ رد آرای سوسیالیستی.	اقتصاد
ادارات ابزار اجرایی دولت برای تحقق اهداف و وظایف؛ انتساب افراد با کفایت برای مناصب.	ادارات

تأثیر اندیشه بر کنش و عمل محمدعلی فروغی

کنش و عمل سیاسی به دنبال آن است که بر واقعیت موجود تأثیر بگذارد. حال بسته به اینکه مجری عمل، واقعیت موجود را خوب یا نامناسب بداند، این تأثیرگذاری بین حفظ وضع موجود یا تغییر وضع موجود، متغیر است. باید اشاره کرد که محمدعلی فروغی به دنبال کسب صرف دانایی نبوده است؛ بلکه خواستار آن بود تا آنچه را کسب کرده، در راستای عملکرد بهتر در جامعه به کار گیرد. در واقع حضور فروغی در عرصه سیاست می‌تواند شانس بزرگ وی باشد، چنان‌که امکان اجرای اندیشه‌اش را به او می‌دهد؛ امکانی که خیل عظیمی از متفکران و روشن‌فکران تجددخواه از آن محروم بودند. وی سعی کرد طی دوران فعالیتش در حوزه‌ها و مناصب مختلف، فکر قانون‌خواهی و مشروطیت را نهادینه نماید و زمینه را برای استقرار نهادهای بروکراتیک و مدرن فراهم کند.



شکل ۴- کنش و عمل فروغی در حوزه‌های مختلف

تدبیر عقلانی در آگاهی و تربیت ملت

فروغی در صدد بود تا با تمرکز بر اصلاحات، شرایط را برای بهره‌جویی از ارزش‌های مدرن و لیبرال در کشور فراهم آورد. او تلاش کرد تا از راه ترجمه و تألیف متون کلاسیک فرهنگ غربی و سخنرانی و مقاله‌نویسی، اندیشه‌های فلسفی، اقتصادی و سیاسی مدرن را به ایرانیان معرفی کند. فروغی برای جامعیت بخشیدن به اندیشه و فکر خود نیازمند ابزار فرهنگی بود؛ زیرا فضای حاکم بر ساختار جامعه ایرانی پیش از مشروطه به گونه‌ای بود که تغییر خاندان‌های حکومتی، تأثیری بر نوع حکومت‌مداری در ایران نداشت و دائماً در دور باطل استبداد گرفتار بوده است. علت این امر از چند حالت خارج نبود: نخست اینکه مردم به سرنوشت محتوم خود که زندگی در سایه یک پادشاه مطلق‌العنان بود، راضی بودند. دوم اینکه کسانی هم که راضی نبودند، آگاهی لازم را نداشتند که به راستی چه چیزی برای حیاتشان مناسب است. سوم اینکه کسانی هم که آگاهی داشتند، آنقدر سرگرم منافع خود هستند که به طور کلی به مصالح عموم نمی‌اندیشدند. چهارم اینکه این امکان هم وجود دارد که خفقان حاکم، امکان اظهارنظر و روشنگری را به آنها نمی‌داده است. بنابراین باید کاری صورت می‌گرفت تا مردم از خواب غفلت بیرون بیایند.

در این راستا فروغی برای اینکه اعتماد به نفس از دست رفته ملت ایران را به آنها بازگرداند یا به قول خودش ملت ایران وجود پیدا کند، در روزنامه تربیت بر توانمندی‌های ایرانیان در تاریخ کهنشان و همچنین دستاوردهای هنری و سیستم حکومت‌داری ایران باستان تأکید می‌ورزد. فروغی همواره تلاش می‌نمود تا مردم بر لزوم قانون و ضرورت استقرار مشروطیت در کشور پی ببرند. فروغی درباره کارویژه روزنامه تربیت در راستای بیداری ایرانیان بیان می‌کند:

«این روزنامه می‌خواست کم‌کم چشم و گوش مردم را به منافع و مصالح خودشان بازکند، باید مقدمه می‌گذاشتیم و به یک زبان می‌فهمانیدیم که کشور قانون لازم دارد این حرف را نمی‌توان صراحتاً زد، لطایف‌الحیل می‌بایست به کار بست» (فروغی، ۱۳۸۳: ۳۳۷).

در حقیقت می‌توان اشاره کرد که فروغی از طریق روزنامه تربیت تلاش کرد تا با

مقایسه کردن ایران با دنیای غرب، مردم را از خواب غفلت بیدار کند و آنها را تشویق کند که غرب در حال رشد و ترقی است و مادامی که خودمان می‌آییم که با مردمی مترقی روبه‌رو شده‌ایم و آنگاه عقب‌ماندگی خوب نمایان می‌شود و آن زمان موقعی است که دیگر کشورمان را با همه مکنت و ثروتش از دست می‌دهیم و مطیع کشورهای بیگانه می‌شویم.^(۲)

روزنامه تربیت، نقش زیادی در بیداری و آگاهی مردم ایران نسبت به حقوق و وظایفشان در برابر حکومت داشته است. چنان‌که میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل درباره تأثیرات روزنامه تربیت اشاره می‌کند: «تربیت، اول روزنامه آزادی است که در داخل ایران به چاپ رسیده است. خدماتی که این روزنامه به وطن ما کرده است، علاوه بر معلومات و فواید که منتشر نموده، یکی آن است که مردم کشور را هرچه بیشتر روزنامه‌خوان نمود. دیگر فواید این روزنامه این بود که چیزهایی را که در زمان استبداد کسی یارای گفتن نداشت، به قدرت قلم فروغی امکان‌پذیر گردید» (افتخاری، ۱۳۸۵: ۲۰).

علاوه بر روزنامه، یکی دیگر از ابزار فرهنگی‌ای که فروغی از طریق آن ایده‌های خود را به عمل تبدیل نمود، مدرسه علوم سیاسی است. فروغی در مدرسه علوم سیاسی که در سال ۱۲۷۸ ه.ش با همت نصرالله‌خان مشیرالدوله با هدف تربیت دیپلمات‌های آگاه به وضع جهان و رفع آشفتگی موجود بر روابط خارجی تأسیس شد، به تدریس پرداخت. این عمل گامی مؤثر در تربیت افراد متخصص در حوزه علوم سیاسی بود؛ زیرا این مدرسه هرگز متدولوژی تولید انبوه بدون درک کافی را مدنظر نداشته، بلکه با اندکی تأمل و واریسی دانش‌آموختگان این مدرسه و مسئولیت‌های سیاسی و علمی که آنها برعهده گرفتند، می‌توان این استنتاج را کرد که بین ورودی و خروجی نظام آموزشی و تخصصی به رغم کم‌تجربگی و تازه‌کاری، با محیط نظام رابطه‌ای معقول و منطقی وجود داشته است. فارغ‌التحصیلان مدرسه علوم سیاسی غالباً شخصیت‌های برجسته و لایقی بودند که طی پنجاه سال پس از مشروطیت به مقامات بالا و مهم مملکتی از جمله نخست‌وزیری، استانداری، سفارت، تصدی مشاغل مهم سیاسی و فرهنگی رسیدند (ازغندی، ۱۳۸۲: ۳۲).

فروغی با نگاهی واقع‌بینانه به غرب، راه چاره مشکلات ایران را در تربیت و اخلاق

می‌داند و بر تأسیس مدارس و مؤسسات علمی و انتشار مجله‌های علمی و ادبی و صنعتی و همچنین دعوت از استادان خارجی به ایران و اعزام جوانان با استعداد به خارج از کشور تأکید می‌ورزد. فروغی در دوران فعالیت خود در این مدرسه به تدریس درس اقتصاد مشغول بود. او در حین تدریس، کتبی را ترجمه و چاپ نمود تا اندیشه و تفکری را که در سر داشت، جامه عمل بپوشاند. در بین ترجمه‌های فروغی می‌توان به کتاب‌هایی همچون «تاریخ ملل شرق، علم ثروت یا اقتصاد» اشاره کرد. این کتاب‌گویی این مسئله است که فروغی دارای عقاید ترقی‌خواهانه بوده است. در زمانی که کسی از مردم ایران معنی اعتصاب را نمی‌دانسته، فروغی در این کتاب اشاره می‌کند که حق اعتصاب برای کارگراهاست (فروغی، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۸).

از دیگر کتاب‌های فروغی که در مدرسه علوم سیاسی به نگارش درآمد، کتاب «حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول» است. این کتاب فکر دموکراسی سیاسی دوره مشروطه را نشان می‌دهد و از نظر اصطلاحات دانش سیاسی هم درخور توجه است و بسیاری از این اصطلاحات، داخل مدونات حقوق سیاسی شده است (آدمیت، ۱۳۵۵: ۲۰۶). فروغی در کتابش همه جا بر آزادی تکیه می‌کند و حد آزادی قیودی است که به جهت آزاد بودن سایر مردم لازم است؛ قیودی که مقتضی مصلحت هیئت اجتماعی باشد. حدود و قیود مذکوره توسط قوانین معین می‌شود و قانون نباید منع کند؛ مگر آنچه را که بر هیئت اجتماعی مضر باشد (همان: ۲۱۱).

مجلس شورای ملی

فروغی پس از صدور فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی، در اولین دوره به وسیله صنیع‌الدوله، رئیس مجلس به عنوان رئیس دبیر انشای مجلس انتخاب شد (نظری، ۱۳۸۸: ۶۲۳). وی امور دبیرخانه مجلس و سازمان آن را به فراخور احتیاجات روز با توجه به سازمان‌های اداری مجالس اروپایی بنیاد نهاد و اداراتی را جهت گردش کار و ثبت سخنان و تصمیم‌های نمایندگان بنیان نهاد. فروغی در این سمت در واقع معاون اداری و مالی مجلس بود و در جریان کارها، رؤسای مجلس را کمک می‌کرد (عاقلی، ۱۳۶۷: ۱۶). با وجود این ذکاءالملک با توجه به شرایط آشفته و هرج‌ومرج جامعه و رواج باورهای غلط در بین مردم به فکر شرکت در قانون‌گذاری می‌افتد تا شاید با نوشتن

قوانین خوب، قدری از خرافات و اباطیل و شیوه‌های غلط و بی‌عدالتی جامعه را رفع سازد (خواجهنوری، ۱۳۹۵: ۴۷۱).

فروغی با این هدف، در دوره دوم مجلس شورای ملی به عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یافت و در تیر ۱۲۸۹ در سن ۳۵ سالگی، پس از استعفای مستشارالدوله به ریاست مجلس شورای ملی برگزیده می‌شود و به عنوان جوان‌ترین رئیس مجلس شورای ملی در سیاست آن روز ایران نقش بسیار مهمی ایفا کرد (نجدی، ۲۰۱۱: ۱۳).

فروغی در ابتدای این مجلس، دو استیضاح انجام داد؛ از جمله استیضاحی از وزارت مالیه مبنی بر تجدید پرداخت حقوق از مجلس و دیگری از وزارت داخله درباره نان و گوشت بود. فروغی در این دوره تمام کوشش خویش را برای گسترش و توسعه مدارس دولتی انجام داد. او میان آزادی تعلیم و تعلم تفاوت قائل می‌شود و برای هر کدام تعریف خاص خود را ارائه می‌نماید. او ممالک مشروطه حقیقی را صاحب آزادی تعلیم می‌دانست و همچنین بر این عقیده بود که باید پروگرام و تأسیس مدارس آزاد باشد. شرط تحصیل افراد را نیز منوط به داشتن دیپلم از دولت می‌دانست و اشاره می‌کند که اینگونه تحصیلات، پروگرامش مطابق قانون خواهد بود. فروغی اعتقاد داشت که چون برخی از وزارتخانه‌ها معاون پارلمانی ندارند، از جمله وزارت معارف، باید به این امر رسیدگی شود و برای وزارت معارف ترتیب پارلمانی در کشورهای خارجی مثل فرانسه داده شود^(۳).

از دیگر اقدامات عملی فروغی تا پایان دوره مجلس دوم، تجدیدنظر در قانون انتخابات است. این نخستین باری بود که در مجلس به صورت علنی درباره قوانین انتخابات گفت‌وگو شد و مشکلات اعم از بی‌سوادی مردم، عدم استقبال کافی از انتخابات، عدم اطلاع از ارتباطات نوین، فواصل و مراکز انتخابات مورد بررسی قرار گرفت (اتحادیه، ۱۳۷۵: ۱۴۲). فروغی تأکید می‌ورزید که باید همه افراد حتی کسانی که فقیر و بی‌بضاعت هستند، از حق رأی برخوردار شوند و این امر مانع از این نمی‌شود که آنها مداخله‌ای در امور سیاسی کشور نداشته باشند. از این رو به مسئله برابری و مساوات و برقراری آن در جامعه توجه می‌کند^(۴).

در دوره ریاست او بر مجلس بود که علیرضاخان عضدالملک، نایب‌السلطنه احمدشاه درگذشت. مستوفی‌الممالک، وزیر دربار و ناصرالملک، شاهزاده قاجاری و تحصیل‌کرده انگلیس هر دو نامزد آن سمت شدند. در نتیجه کوشش‌های فروغی بود که مجلس،

انتخاب ناصرالملک را به عنوان نایب‌السلطنه جدید تصویب کرد (واردی، ۱۳۹۴: ۶۸). ناصرالملک از طرفداران سیاست انگلیس بود. به همین جهت به فروغی هم اتهام انگلوفیلی بستند. ریاست فروغی چند ماه بیشتر دوام نیاورد و پس از وی، ممتازالدوله و سپس مؤتمن‌الملک به ریاست رسیدند. در ریاست مؤتمن‌الملک، فروغی نایب‌الرئیس بود. در همین زمان در زمره معلمان خصوصی احمدشاه قرار داشت و برای تدریس هفته‌ای دو بار در دربار حضور می‌یافت. نایب‌السلطنه، اداره امور دربار را عملاً به او واگذاشت (صفایی، ۱۳۶۳: ۵۴۳). سپس در کابینه صمصام‌السلطنه در تاریخ ۶ آذر ۱۲۹۰ در منصب وزیر مالیه و پس از آن در کابینه او که در ۱۹ آذر ۱۲۹۰ منعقد شد، به وزارت عدلیه رسید و به تناوب در کابینه‌های مستوفی‌الممالک و مشیرالدوله به وزارت عدلیه رسید. سپس در سومین دوره مجلس شورای ملی به عنوان نماینده مردم تهران به مجلس راه یافت و به نیابت مجلس نیز راه یافت.

اقدامات عملی دیگری که فروغی در مجلس شورای ملی به انجام رسانید، تدوین قانون اساسی است. استدلال فروغی این بود که قانون اساسی و تعهد به آن، سنگ بنای استقرار نظام مشروطه سلطنتی است. از این رو وجود قانون اساسی، گامی ضروری و الزامی برای تحقق نظام مشروطه است. با این طرز تفکر جهت تهیه قانون اساسی به ترجمه قانون اساسی بلژیک که حکومتی پارلمانی دارد و شاه در آن نقش تشریفاتی داشت، می‌پردازد و قانون اساسی که بر مبنای همین ترجمه نگاشته شد، مبنایی شد که نظام مشروطه بر فراز آن بنا می‌گردد (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۹۰).

وزارت

وزارت، یکی از پست‌های کلیدی و حساس کشور است که فروغی در آن به عنوان وزیر در بخش‌های مختلف نقش‌آفرینی کرده است. فروغی برای نخستین بار هنگام اولتیماتوم روسیه به شوستر جهت ترک ایران در کابینه صمصام‌السلطنه به وزارت مالیه منصوب شد (فروغی، ۱۳۸۳: ۱۶). فروغی طی سال‌های متممادی فعالیت به عنوان روزنامه‌نگار، استاد و ریاست مدرسه علوم سیاسی به خوبی دریافته بود که یکی از علل بزرگ عقب‌ماندگی ایران، ضعف اقتصادی است و راه برون‌رفت از این وضعیت در امر اصلاحات است. فروغی در رأس وزارت مالیه، اصلاحات شوستر همچون اداره وصول عایدات و مالیات‌های دولت، اداره کنترل مصارف و محاسبه، اداره صرافی، ضرابخانه و

مبادله وجوهات قرضه را مفید برای وضعیت اقتصادی کشور می‌دانست. فروغی تا ربیع‌الثانی که صمصام‌السلطنه کابینه‌اش را ترمیم و بازسازی نمود، به عنوان وزیر مالیه باقی ماند. اما با وجود این چند روزی بیشتر نگذشته بود که از وزارت مالیه استعفا داد و به وزارت عدلیه منصوب شد. خواجه نوری درباره انتصاب فروغی اشاره می‌کند که انتصاب فروغی به این سمت بیشتر به توصیه موسیو پرنی، مستشار فرانسوی وزارت عدلیه بود که سخت تحت تأثیر تأثیر عدالت و علم‌دوستی فروغی قرار گرفته بود (خواجه نوری، ۱۳۹۳: ۴۷۳).

فروغی در این پست دوام زیادی نیاورد و بلافاصله بر اثر اختلافاتی که با صدر اعظم، صمصام‌السلطنه پیش آمد، در خرداد ۱۲۹۱ ش از وزارت عدلیه نیز استعفا داد. علت دقیق این اختلافات معلوم نیست. با این حال آنچه معلوم است این بود که آن دو درباره اسلوب و روش‌های سلوک، اختلافات بارزی داشته‌اند. صمصام‌السلطنه، ایلخان بختیاری بود که صرفاً به سبب اوضاع و احوال سیاسی نخست‌وزیر شده بود. سلوک او به جای صدر اعظمی بیشتر به سرکردگی ایل شباهت داشت. این شیوه باعث شده بود تا شمار کثیری از سیاستمداران ایرانی، از جمله تعداد انبوهی از اعضای کابینه مورد آزار و اذیت و در نتیجه استعفا قرار گیرند (واردی، ۱۳۹۴: ۷۰).

فروغی پس از استعفا به ریاست دیوان عالی تمیز اکتفا کرد. تا اینکه بار دیگر در اسفند سال ۱۲۹۳ ش در کابینه مشیرالدوله به وزارت عدلیه منصوب شد. وی توانست به عنوان وزیر عدلیه، قانون اصول محاکمات حقوقی را که زحمت تهیه و تنظیم آن را میرزا حسن خان مشیرالدوله متقبل شده بود، اجرایی نماید و با این اقدام، گام بزرگی در راه استواری عدلیه جدید بردارد. فروغی یک بار دیگر هنگام تأسیس دیوان عالی تمیز کشور، وقتی به عنوان نماینده مردم تهران در دوره سوم مجلس حضور داشت، به عنوان وزیر انتخاب شد. این امر باعث شد تا وی از نمایندگی مجلس استعفا دهد و حضور در دیوان عالی تمیز را ترجیح دهد (عاقلی، ۱۳۶۷: ۲۰). وی همزمان با شروع فعالیت در این دیوان دستور داد تا هیئتی برای تدوین اصول محاکمات جزایی با حضور اعضای چون مشیرالملک، سید نصرالله تقوی و آدلف پرنی تشکیل گردد. با وجود این کار این هیئت درست زمانی که مجلسی جهت تصویب یا رد قوانین جدید نبود، پایان یافت. با این حال وزارت عدلیه، قوانین جدید را به صورت «قوانین موقت» به اجرا گذاشت.

اندیشه‌های فروغی درباره قانون اساسی، آزادی و برابری انسان‌ها، تأثیر زیادی در آشنا کردن ایرانیان با اصول اندیشه‌های مدرن داشته است. فروغی همچنین در کسوت رئیس دیوان دادگاه عالی در سال ۱۹۲۱ م. شالوده نظام دادگستری نوین ایران را بر مبنای نهادهای قضایی اروپایی ریخت و روند برکناری روحانیون از محاکم را تسریع کرد. فروغی با این اقدام، راه را برای تدوین قوانین مدنی و جزایی و آیین‌های دادرسی مدنی و کیفری به دست علی‌اکبر داور در دوره‌های بعد گشود (هدایت، ۱۳۷۵: ۴۰۵).

فروغی در این باره اشاره می‌کند که این امر در ابتدای کار چندان ساده نبود؛ زیرا برخی از قوانین جدید از سوی تعدادی از علما با واکنش شدیدی روبه‌رو شد. آنها این قوانین را به منزله مقدمه‌ای جهت مداخله دولت در امور و دایره وظایفشان می‌دانستند. در واقع تا این زمان روحانیون بودند که قانون را اجرا می‌کردند. طبق قانون شرعی، چون قانون تشکیلات و قانون اصول محاکمات جزایی مربوط به اساس محاکم عدلیه و عملیات آنهاست و فقط محاکمه را تنظیم می‌کند و حقوق اصلی مردم را بر یکدیگر و اموری که بر زندگانی اجتماعی حاکم است، مشخص نمی‌نماید، این اصول به قوانین مدنی و جزایی استقرار می‌یابد و قوانین تجارت نیز متمم آن است. اما اجرای این بخش با مخالفت سرسختانه علما روبه‌رو شد (فروغی، ۱۳۵۳: ۳۴۷). برای پایان دادن به مخالفت علما، کمیسیونی برای آرام کردن اوضاع به‌ویژه تأیید یکی از علما یعنی سید حسن مدرس - نماینده اصفهان در مجلس اول و دوم - تشکیل شد. علی‌رغم کوشش فراوان کمیسیون، در نهایت آنچه علما تأیید کردند این بود که اینها قانون نیست، بلکه مقرراتی ناظر بر طرز عمل محاکم حاکم، نه بر آرای آنهاست (واردی، ۱۳۹۴: ۷۱).

فروغی سه بار نیز به سمت ریاست‌الوزرای رسید که در دوره اول پس از تصویب طرح خلع دودمان قاجار از سلطنت (در آبان ۱۳۰۴) با نهایت کاردانی مقدمات تشکیل مجلس مؤسسان و اصلاح چند اصل متمم قانون اساسی که زمینه انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی را ممکن می‌ساخت، فراهم کرد و به عنوان نخست‌وزیر، نطقی ایراد نمود (طلوعی، ۱۳۸۷: ۲۲). این خطابه به وضوح کارکردهای نهاد شاهی از قبیل عدالت‌گستری، دین‌یاری، عمران و آبادانی کشور را می‌نمایاند که گواه بر اعتقاد مسلم وی بر نهاد شاهنشاهی است. علاوه بر آن در راستای استقرار امنیت در مرزهای ایران به

انعقاد قرارداد تأمینیه و ودادیه با ترکیه پرداخت. در دومین دوره ریاست‌الوزاری با توجه به استقرار ثبات و امنیت در کشور در جهت توسعه و نوسازی کشور، اسباب سفر رضاشاه به ترکیه را فراهم کرد تا رضاشاه از نزدیک اقدامات اصلاحی و نتایج آن را در ترکیه لمس کند و درصدد اجرای این اصلاحات و مدرن‌سازی کشور برآید. بخشی از نهادسازی‌های ایران در دوره رضاشاه از قبیل ساخت دانشگاه تهران، تأسیس و سازمان ثبت اسناد، تأسیس رشته‌های علوم انسانی، ایجاد دبستان و دبیرستان‌های نوبنیاد، افتتاح جاده چالوس همه در پرتو سفر رضاشاه به ترکیه انجام شد (بهنود، ۱۳۵۷: ۱۲۹).

اصلاح ادارات

چنان‌که پیش از این گفته شد، یکی از نقایص ادارات کشور در نبود افراد قابل و کارا بود. به همین منظور برای استخدام افراد و ترفیع درجات مأموران دولت، کمیسیونی در وزارت داخله به ریاست ذکاءالملک و حضور مسیو پرنی تشکیل شد که هفته‌ای سه روز از مأموران وزارت داخله و کسانی که متقاضی استخدام در آن وزارتخانه بودند، امتحان گرفته می‌شد تا زمینه استخدام افراد شایسته فراهم گردد. این امر نخستین گام در راستای شایسته‌سالاری است که وسعت دید فروغی را می‌نمایاند (افشار، ۱۳۶۱: ۳۲۹).

جدول ۲- کنش فروغی در راستای عملی کردن الگوی حکومت‌مندی

کنش و عمل فروغی	مناصب فروغی
۱۲۷۵: دستیاری پدر در روزنامه تربیت، نگارش مقاله‌ها و مطالبی درباره قانون و نیاز جامعه به قانون و مشروط شدن قدرت پادشاه، صحبت از عظمت و شکوه ایران باستان برای بازگرداندن اعتماد به نفس به ایرانیان	روزنامه‌نگار
معلم مدرسه علوم سیاسی، مدرسه خرد، مظفریه، علمیه (تربیت دیپلمات‌های آگاه به وضع جهان و دانش دیپلماتیک)، ترجمه کتاب‌ها و مقاله‌های غربی	استاد دانشگاه
۱۲۸۴: ریاست دارالانشاء در اولین دوره مجلس، بنیاد نهادن سازمان اداری مجلس، معاون مالی و اداری مجلس؛ ۱۲۸۷: نماینده مردم تهران، ریاست مجلس و نیابت مجلس در زمان مؤتمن‌الملک (در زمان ریاست وی بر مجلس ناصرالملک با حمایت وی نایب‌السلطنه شد)، گسترش و توسعه مدارس دولتی، طرح ایجاد معاون پارلمانی برای وزارتخانه‌ها، تجدیدنظر در قانون انتخابات، توجه به مسئله برابری و مساوات و برقراری، همچنین مورگان شوستر با اجازه مجلس دوم استخدام شد؛ ۱۲۹۳: نماینده مردم تهران در دوره سوم مجلس شورای ملی.	مجلس

<p>۱۲۹۰: وزیر مالیه دولت صمصام‌السلطنه، پذیرش اولتیماتوم روس، ۱۹ آذر ۱۲۹۰: وزیر عدلیه دولت صمصام‌السلطنه؛ ۱۲۹۲: وزیر عدلیه دولت مستوفی‌الممالک؛ ۱۲۹۳: وزیر عدلیه کابینه مشیرالدوله، اجرایی کردن قانون محاکمات اداری؛ ۱۲۹۳: رئیس دیوان عالی تمیز؛ خرداد ۱۳۰۲: وزیر مالیه دولت مشیرالدوله، دو بار وزیر مالیه دولت سردار سپه؛ ۱۳۰۵: وزیر جنگ در کابینه مستوفی‌الممالک؛ ۱۳۲۱: وزیر دربار.</p>	<p>وزارت</p>
<p>تشکیل جلسات جهت ترفیع درجات مأموران دولت کمیسیونی در وزارت داخله به ریاست ذکاء‌الملک و حضور مسیو پرنی، برگزاری امتحان ارزشیابی از کارمندان به صورت سه روز، تلاش جهت شایسته‌سالاری در ادارات.</p>	<p>اصلاح ادارات</p>
<p>۱۳۰۴: کفیل نخست‌وزیر، تاج‌گذاری رضاشاه، انتقال سلطنت از قاجاریه به پهلوی، اولین نخست‌وزیر رضاشاه، عهدنامه مودت با ترکیه؛ ۱۳۱۲: دومین دوره نخست‌وزیری، تهیه مقدمات سفر رضاشاه به ترکیه با هدف آشنایی وی با مظاهر فرهنگی غرب، ساخت دانشگاه تهران، بنای فردوسی، کنگره هزاره فردوسی؛ ۱۳۲۰: سومین دوره نخست‌وزیر، تثبیت سلطنت پهلوی، انتقال سلطنت رضاشاه به محمدرضاشاه، تضمین استقلال و تمامیت ارضی، انعقاد پیمان سه‌جانبه.</p>	<p>نخست‌وزیر</p>

نتیجه‌گیری

این مقاله به بررسی جایگاه و نوع دولت در ذهنیت و عمل محمدعلی فروغی به عنوان یکی از نخبگان تجددگرای تاریخ معاصر ایران پرداخته است. بر این اساس با کاربست روش هرمنوتیک اسکینر، دولت ایده‌آل فروغی و مؤلفه‌های حاکم بر این دولت که او در اکثر دوران بازیگری خود در صحنه سیاسی کشور سعی در اجرایی کردن آن در کالبد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران را داشت، در سه مرحله یا گام متوالی مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که محمدعلی فروغی با ارائه خوانشی جدید از حکومت‌مداری کهن ایران و تلفیق آن با وجوه دولت در عصر مدرن، الگویی برای حکومت‌مند شدن دولت در ایران ارائه کرد. مؤلفه‌های هویت ملی، وحدت و ناسیونالیسم، مرزهای سرزمینی مشخص را با اقتباس از شاهنامه وارد فرهنگ لغت سیاست در ایران نمود و سعی کرد تا ملت ایران وجود یابد و شایسته نام ملت ایران باشد. در کشوری که سال‌های متمادی تصمیم‌هایی همانند وحی منزل از رأس هرم قدرت

صادر می‌شد، سخن از مشروطیت قدرت، مسئولیت‌پذیری شاه و مهم‌تر از همه حقوق شهروندی به میان آورد. شاید گزاره نباشد که باید وی را از مؤسسان حقوق عمومی در ایران دانست.

تعمق در اندیشه فروغی نشان می‌دهد که افکارش در زمینه سیاست تنها مختص به دولت، بروکراسی و ساختارها و نهادها نیست، بلکه به نحوی ارجح ملت را مورد توجه قرار می‌دهد و برای اولین بار از حقوق مردم و حتی اقلیت‌ها سخن می‌گوید. علاوه بر حاکم و حکومت بر نحوه حکومت کردن نیز توجه دارد. او نشان داد که باید در همه موقعیت‌ها منافع ملی را در نظر داشته باشیم و سعی کنیم بر مبنای تدبیر عمل کنیم، تا بتوانیم بهترین نتیجه را با صرف کمترین هزینه و تحمل کمترین خطر به دست آوریم. در واقع باید گفت که وی در راستای آبادی ایران، مبنای تربیت ملت قرار داد، اما تربیت ملت را با تکیه بر قدرت و ساختار مدیریتی، به عبارت دیگر حکومت‌مندی شایسته کشور ایران انجام داد.

پی‌نوشت

۱. این سه نوع هرمنوتیک، اینگونه قابل تعریف است:
 - هرمنوتیک روشی: روشی است برای رسیدن به موضوع علوم انسانی و فهم آن. شلایر ماخر، ماکس وبر، دیلیتای و اسکینر در زمره اندیشمندان این نوع از هرمنوتیک هستند.
 - هرمنوتیک فلسفی: روشی است که به دنبال چیستی خود فهم و تأویل است و پرسش اصلی در آن این است که چگونه فهم ممکن می‌شود.
 - هرمنوتیک انتقادی: روش یا ابزاری جهت نیل به رهایی انسان‌هاست؛ یعنی افراد می‌توانند از طریق معانی مشترک، با یکدیگر وارد گفت‌وگو شده، با فهم منظور یکدیگر به تفاهم برسند و از آن برای رهایی استفاده کنند (کوزنزهوی، ۱۳۷۸: ۲۶).
۲. روزنامه تربیت، سال ۱۳۱۵، شماره ۳۸، ص ۱۵۱.
۳. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، جلسه ۸۳، شنبه ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸.
۴. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره دوم، جلسه ۲۸۰، پنجشنبه ۸ شعبان ۱۳۲۹.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹) تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران، نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵) ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۵) مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه، تهران، تاریخ ایران.
- ازغندی، علی‌رضا (۱۳۸۲) علم سیاست در ایران، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- اسمارت، بری (۱۳۸۵) میشل فوکو، ترجمه لیلا جوافشانی و حسن چاوشیان، تهران، اختران.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵) «شرعی‌سازی سیاست چارچوب معرفتی برای تحقق ایده سیاسی اسلامی»، مجله دانش سیاسی، شماره ۴، صص ۶۹-۱۰۲.
- افشار، ایرج (۱۳۶۱) خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، تهران، فردوسی.
- افشار، ایرج و هرمز همایون پور (۱۳۸۹) سیاستنامه ذکاء الملک، تهران، کتاب روشن.
- پهنود، مسعود (۱۳۵۷) از سید ضیاء تا بختیار، تهران، جاویدان.
- (۱۳۶۴) از سید ضیاء تا بختیار، تهران، جاویدان.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۸۱) موج چهارم، تهران، نی.
- حقدار، محمدعلی (۱۳۹۴) محمدعلی فروغی و ساختارهای نوین حکومتی، تهران، کویر.
- خواجه نوری، ابراهیم (۱۳۹۳) بازیگران عصر طلایی (مدرس، داور، تیمور تاش، آیرم، امیر طهماسبی، علی دشتی، محمد علی فروغی، علی سهیلی)، تهران، جاویدان.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۵) تحول در اندیشه سیاسی در شرق باستان، چاپ دوم، تهران، قومس.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین (۱۳۹۰) رسائل مشروطیت، ج ۱، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسان.
- سعیدی، حوریه (۱۳۸۱) «از ایلخانگری تا دولت قاجاریه»، فصلنامه کتاب، دوره سیزدهم، شماره چهارم، صص ۹۲-۱۰۱.
- سعیدی، حوریه (۱۳۸۵) محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) در رویارویی با محمد مصدق، گنجینه اسناد بهار، ش ۶۱، صص ۴۸-۵۶.
- صابری، مهتاب (۱۳۷۸) «اصول علم ثروت ملل (اولین کتاب علم اقتصاد در ایران) نوشته محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)» نشر اقتصاد، تازه‌های اقتصاد، شماره ۷۶، صص ۱۱۱-۱۴۶.
- صالح‌نژاد، حسن (۱۳۹۴) آشنایی با شاخص‌های دولت سنتی، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳) رهبران مشروطه، ج ۲، تهران، جاویدان.
- طلوعی، محمود (۱۳۸۷) بازیگران عصر پهلوی از فروغی تا فردوست، ج ۱، تهران، علم.
- عاقلی، باقر (۱۳۶۷) ذکاءالملک فروغی و شهریور ۱۳۲۰، تهران، سخن.
- غمامی، سید محمد مهدی (۱۳۸۷) «قانون اساسی‌گرایی در دوران مشروطه و تحولات پس از آن»،

- فصلنامه پژوهشی، آموزشی، اطلاع‌رسانی گواه، شماره ۱۲، صص ۵۲-۶۰.
- غنی، مهدی (۱۳۸۸) تربیت ملت به یاری قدرت، مجله بخارا، شماره ۷۴، صص ۱۷۲-۱۸۶.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۶) اقتصاد و دولت ایران، پژوهشی درباره ریشه‌ها و علل تداوم اقتصاد دولتی در ایران، تهران، دنیای اقتصاد.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۲۹) «اقلیت کشورها»، یغما، شماره ۷ (پیاپی ۲۹)، صص ۱۸۰-۱۸۳.
- (۱۳۵۳) مقالات فروغی، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، یغما.
- (۱۳۷۷) اصول علم ثروت ملل (اولین کتاب علم اقتصاد ایران) تهران، فروزان روز.
- (۱۳۸۲) حقوق اساسی (یعنی) آداب مشروطیت دول (اولین کتاب حقوق اساسی)، به کوشش ایرج افشار، تهران، کویر.
- (۱۳۸۳) مقالات فروغی، ج ۱، تهران، توس.
- (۱۳۸۸) یادداشت‌های روزانه؛ ۲۵ شوال ۱۳۲۱- ۲۸ ربیع الاول ۱۳۲۲ قمری، به کوشش ایرج افشار، تهران، کتابخانه موزه مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- (۱۳۸۹) سیاستنامه ذکاءالملک، مقاله‌ها، نامه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی محمدعلی فروغی، به کوشش ایرج افشار و هرمز همایون‌پور، تهران، کتاب روشن.
- فروغی، محمود (۱۳۸۷) خاطرات محمود فروغی، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران، صفحه سفید.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹) تئاتر فلسفی، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران، نی.
- (۱۳۹۰) تولد زیست سیاست، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران، نی.
- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل (۱۳۸۵) بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، میزان.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۴) اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، مرکز.
- کوزنزهوی، دیوید (۱۳۷۸) حلقه انتقادی، ترجمه مراد فرهادپور، تهران، روشنگران.
- لمکه، توماس (۱۳۹۲) نقدی بر خرد سیاسی، بررسی تحلیل فوکو از طرز تفکر دولت مدرن، ترجمه یونس نوربخش و محبوبه شمشادیان، تهران، دانشگاه امام صادق.
- محمودی، علی (۱۳۹۳) نواندیشان ایرانی، تهران، نی.
- مرتضوی، سید خدایار (۱۳۸۶) «تبیین روش‌شناسی اندیشه سیاسی از منظر کونتین اسکینر»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۱، صص ۱۵۹-۱۹۱.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۰) هرمنوتیک، دانش و رهایی، تهران، بقیه.
- مهرآبادی، میترا (۱۳۸۴) «قانون‌گذاری در اندیشه موافقان و مخالفان مشروطه»، پژوهش‌نامه تاریخ، شماره ۱، صص ۷۷-۹۳.
- مینوی، مجتبی (۱۳۵۱) نقد حال، تهران، خوارزمی.
- نجدی، یوحنا (۲۰۱۱) محمدعلی فروغی؛ سیاست‌مدار لیبرال در زمانه‌ای پرآشوب؛ پژوهشی درباره

زندگی، اندیشه و خدمات ذکاءالملک دوم، ناشر مولف.

نظری، منوچهر (۱۳۸۸) رجال پارلمانی از مشروطه تا انقلاب، تهران، فرهنگ معاصر.
واردی، احمد (۱۳۹۴) زندگی و زمانه محمدعلی فروغی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران، نامک.
ویژه، محمدرضا (۱۳۸۶) تأملی بر رساله حقوقی محمدعلی فروغی، فصلنامه وکالت، ش ۳۷، صص
۳۷-۴۵.

هدایت، مهدی قلی (۱۳۷۵) خاطرات و خطرات؛ توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره
زندگی من، تهران، زوار.

بیحیوی، حمید (۱۳۹۴) «کالبدشناسی فوکویی دولت»، فصلنامه دولت‌پژوهی، شماره ۳، صص ۱۱-۱۴۶.

Bleicher, Josef (1990) Contemporary Hermeneutics, London, Routledge.

Dean, Mitchell (1999) Governmentality power and rule in modern society, sage publication, London.

DuPont, Danica, Frank, Pearce (2001) Foucault contra Foucault, reading the governmentality, sage publication, London.

Foucault, Michel (2007) Security, Territory, Population, Translated from the French by Graham Burch ell, MacMillan, Palgrave.

Gordon, Colin (1991) Governmental Rationality, An Introduction, In G, Burch ell, C, Gordon & P, Miller (E.Ds.) the Foucault Effect, Studies in Governmentality, Chicago, The University of Chicago Press.

Tully, James (1988) Meaning and Context, Quentin Skinner and His Critics, New Jersey, Princeton University Press.

Rockling, Ulrich, Krasmann, Susanne, Lemke, Tomas (2010) Governmentality Current Issues and Future Challenges, Routledge, New York.

Skinner, Q (1988) Meaning and Understanding in the History of Ideas , in James Tully, Meaning and Context, Quentin Skinner and his Critics, Princeton, Princeton University Press.

Weber, max (1958) Politics as a vocation, in from max weber, Essays in sociology, translated, edited, and with an introduction by H, H, Gerth and c, wright milis, New York, oxford university press.